

# وقتی خاطرات دروغ می‌گویند

سی بل هاک

ترجمه: آرتمیس مسعودی



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

سرشناسه	: هاگ، سی بل Hodge, Sibel
عنوان و نام پدیدآور	: وقتی خاطرات دروغ می گویند / سی بل هاگ؛ ترجمه آرتمیس مسعودی.
مشخصات نشر	: تهران: آموت، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۴-۰۲۸-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Where the memories lie, c2015.
موضوع	: داستان های آمریکایی -- قرن ۲۱ م. American fiction -- 21st century
شناسه افزوده	: مسعودی، آرتمیس. ۱۳۵۳ - مترجم
رده بندی کنگره	: PS۳۶۲۵/۷۱۳۹۵ الف ۳
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۷۲۳۷۲



نایب برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

وقتی خاطرات دروغ می گویند

سی بل هاگ

ترجمه: آرتمیس مسعودی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

چاپ چهارم: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

حروفچینی: شهیر؛ لیتوگرافی و چاپ: ترانه  
نمونه خوانی: مینا فرشی احمدی - زکسانا تقوی

نشر آموت

تلفن: ۰۶۶۴۹۹۱۰۵ - ۶۶۴۹۶۹۲۳؛ تلفن همراه: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱

پست الکترونیکی: aamout@gmail.com

وب سایت: www.aamout.com

اینستاگرام: www.instagram.com/aamout

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

7 - 028 - 384 - 600 - 978

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۴-۰۲۸-۷

«کتابفروشی آموت»

تهران - بلوار مرزداران - نیش خیابان آریافر - ساختمان ۲۰۰۰ - طبقه همکف شمالی

تلفن: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱ - ۴۴۲۳۲۰۷۵

## فصل‌ها

۹	مقدمه
۱۴	۱
۳۵	۲
۵۲	۳
۶۱	۴
۶۷	۵
۷۹	۶
۸۸	۷
۱۰۳	۸
۱۱۳	۹
۱۱۹	۱۰
۱۲۷	۱۱
۱۳۵	۱۲
۱۴۲	۱۳
۱۴۹	۱۴
۱۶۷	۱۵
۱۷۴	۱۶

۱۸۸	۱۷
۱۹۵	۱۸
۲۰۹	۱۹
۲۱۸	۲۰
۲۲۹	۲۱
۲۳۸	۲۲
۲۵۰	۲۳
۲۵۸	۲۴
۲۶۵	۲۵
۲۷۷	۲۶
۲۹۱	۲۷
۲۹۵	۲۸
۳۰۵	۲۹
۳۱۵	۳۰
۳۲۲	۳۱
۳۲۷	۳۲
۳۳۸	سراانجام

## مقدمه

آنا<sup>۱</sup> به آشپزخانه می آید و جزوه هایش را روی میز می اندازد. «مامان، تو تا زگی چه دروغ هایی گفتی؟»

وسط خرد کردن فلفل روی تخته گوشت، یک دفعه وحشت زده می چرخم. قلمم به شدت می زند.

اون چی می دونه؟ مطمئناً نمی تونه واقعیت رو فهمیده باشه.

«مامان، دستت رو بریزی!» به انگشتم اشاره می کند.

پایین را نگاه می کنم. «وای! خیر آب سرد را باز می کنم و انگشتم را زیر آب می گیرم. بریدگی اش عمیق نیست.»

«منظورت چیه؟» آب دهانم را قورت می دهم و لب هایم را با زیانم تر می کنم. می دانم که صدایم می لرزد. «از چه دروغ هایی حرف می زنی؟» نفس سریعی می کشم و خودم را برای بدترین اتفاق ممکن آماده می کنم.

«برای تکلیف درس دینی و اخلاق می خوام.» پشت میز آشپزخانه می نشیند، از روی دسته جزوه هایش، دفترچه یادداشتی برمی دارد و با خودکار رویش ضربه می زند.

آسودگی خیال، ناگهانی و عمیق مرا دربرمی گیرد، مانند هجوم یک باره هوای خنک روی پوست آدم. خدا روشکر. حتی قادرم خنده کوچکی بکنم، البته خودم هم نمی دانم چه طور این امکان را پیدا کرده ام.